

همگرایی عقل و عشق در نهضت حسینی

<?xml encoding="UTF-8">

قیام کربلا، قیامی جامع الابعاد و جاودانه است که به دلیل لایه‌ها و جنبه‌های فراگیر و متکثرش تفسیرهای مختلف می‌پذیرد و می‌توان با رویکردهای کلامی، فلسفی، عرفانی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی و سیاسی به آن نگریست.

بدیهی است در طول تاریخ علی‌رغم رویکردها و منظرهای مختلف پردازش و تحلیل حادثه عاشورا، انحراف‌ها و تحریف‌ها، افراط و تفریط‌ها و خبط و خطا نیز در تحلیل قیام عاشورا شده است که از جمله آن، افراط و تفریط‌های مربوط به تحلیل عقلانی محض یا عاشقانه و عارفانه صرف آن حادثه عظیم است و هر دو به نوبه خود پیامدهای فکری و اجتماعی منفی و آفات و آسیب‌هایی دارد.

این مقاله بر اساس پیش گفته یادشده بر آن است تا شبهه تضاد عقل و عشق در فهم شناخت، ارزیابی و تحلیل قیام امام حسین را نفی و تعاضد و همگرایی عقل و عشق را در نهضت امام حسین نشان دهد.

مقدمه

نهادم عقل را ره توشه از می

ز شهر هستی‌اش کردم روانه (2)

حقیقت آن است که نهضت امام حسین علیه السلام در کربلا از يك فراگیری و جامعیتی برخوردار است که می‌توان از افقهای متنوع به آن نگریست و با رویکردهای متکثر به تفسیر و تحلیل آن پرداخت چه این که حرکتی جامع، جاودانه، دارای وجوه و مراتب گوناگون ظاهر و باطن، شهادت و غیب، ملک و ملکوت و به بیان دیگر اشارات، لطافت و حقیقتی دارد که هر انسانی با ظرفیت وجودی خویش و استعدادهای بالقوه و بالفعلی که دارد توان تصور و تصویر و سپس بهره‌برداری از آن را دارد. به تعبیر متفکر شهید استاد مطهری رحمه الله

«نهضت حسینی، نهضتی متشابه است» (3) و تشابه را بر محور تفسیر علامه طباطبایی رحمه الله در به معنای بطون داشتن و معانی طولانی داشتن گرفته‌اند. (5) به همین دلیل در طول تاریخ با نگرش‌های مختلف به قیام جاودانه کربلا نگریسته‌اند، مورخان، متکلمان، فقیهان، حکیمان، هنرمندان، عارفان، شاعران، سیاستمداران و حتی انقلابیون و آزادیخواهان و عدالت‌گرایان به سهم خویش تحلیل و برداشت ویژه‌ای از آن داشته‌اند و قیام کربلا نیز آیینی‌ای کامل از انسان کامل و مکمل و اسلام ناب نبوی و علوی شد تا حق و عدل را به صورت فراگیر در خویش به نمایش بگذارد.

ناگفته نماند گاهی تحلیل‌های تاریخی و حتی گزارش‌های تاریخی (تاریخ نقلی، علمی، فلسفی) دچار آفت کتمان و قلب و تحریف لفظی و معنوی نیز شده‌اند. (6) و حتی در تفسیرهای التقاطی بر محور ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی نیز از امام حسین علیه السلام و قیام کربلا سخن به میان آمده است (7) و پرسش‌هایی چون آیا امام حسین علیه السلام علم به فرجام قیامش؛ یعنی شهادت داشت یا نه؟ آیا امام برای رسیدن به حکومت قیام کرد یا نه؟ آیا صرفاً انگیزه وظیفه‌شناسی و تکلیف‌گرایی در حدوث نهضت حسین نقش داشت یا نه؟ چه بحث‌ها و قرائت‌هایی، حرکت عظیم و عاشورایی امام را به وجود آورد و در عین حال مایه تعمیق اندیشه‌ای و تحلیلی در

بررسی واقعه عاشورا گشته است .

مقوله «تکلیف محور» بودن و دفاع از اسلام ناب نبوی در برابر اسلام نقابدارانه اموی و تقابل حق و باطل در تفسیر انگیزه یا انگیزه‌شناسی نهضت‌حسینی برجسته و شاخص شده است . (8) در دوران ما که بر اساس طرح جامعه مدنی، مقوله تسامح و تساهل و مدارا و در برابر آن خشونت و توطئه مطرح شد عده‌ای افراط‌گرایانه اتهام «خشونت‌طلبی و جنگ‌افروزی» را نیز به امام حسین‌علیه السلام در قیام علیه ظلم و استبداد و فسق و فجور و ضد ارزش‌ها زده‌اند و فرهنگ شهادت را خشونت آفرین دانسته‌اند (9) یا عاشورا را نماد زنده در آتش سوختن سیاوش قلمداد کرده‌اند . (10) یا با طرد جنبه‌های عاطفی عاشورا و کافی دانستن آن تا به امروز، طرح پرداختن از زاویه عقلانی را مطرح (11) و جوانب دیگر را ندیده گرفته‌اند، در حالی که جنبه‌های عاطفی، عقلانی، عرفانی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی همه با هم می‌تواند تفسیری جامع و نگاهی نوین از قیام کربلا را در معرض اندیشه‌ها و افکار و آرا قرار دهد و آثار جامع بر جای بگذارد .

از این رو، تفسیرهای افراطی یا تفریطی نهایتاً به تحریف لایه‌های مختلف عاشورا می‌انجامد چنان که زمان زدگی و التقاط اندیشی و علم پرستی در تفسیر واقعه کربلا محکوم و محدود نگری است . تفسیرهای متحجرانه، واپس‌گرایانه و جمود محورانه نیز منشا بسیاری تحریف‌ها و کم رنگ شدن نتایج مثبت‌حماسی، عدالت‌خواهانه، آزادی طلبانه و ظلم و استبداد ستیزانه خواهد شد . پس نه نگرش فقهی محض و نه نگرش عرفانی صرف و نه نگرش سیاسی و اجتماعی محض و نگرش‌های هنرمندانه و شاعرانه هیچ کدام به تنهایی مفسر قیام کربلا نخواهد شد؛ بلکه همه نگرش‌ها باید باشد و به بررسی و تحلیل همه جنبه‌های قیام حسینی باید توجه داشت تا مقوله «اصلاح امت اسلامی» و «احیای اندیشه ناب دینی» و دمیدن روح توحید، عدالت، کرامت و آزادی در کالبد جامعه منسوب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علی‌علیه السلام و ائمه معصومین‌علیهم السلام تفسیر و توجیه صحیح یابد . چه این که قیام کربلا با توجه به ذو وجوه بودن تاب تحمل نگاه‌های مختلف و تفسیرهای گوناگون را دارا است و «انسان کامل» برای احیا و زنده نگه داشتن «اسلام کامل» آن قیام را خلق کرد و خون خویش را هدیه نمود تا فرهنگ، ارزش‌ها، منش‌ها و گرایش‌های اصیل و زلال ناب اسلامی احیا و بیمه گردد . از سوی دیگر يك سؤال جدی و محوری در تفسیر و تحلیل قیام جاودانه و جامع ابا عبد الله الحسین‌علیه السلام مطرح است که آیا نهضت امام حسین‌علیه السلام عقلانی بود یا عاشقانه یا هر دو؟ ; یعنی در قیام کربلا عقل و عشق توأما حضور و ظهور داشته‌اند که هم از دفتر عقل و هم از آیت عشق می‌توان قیام کربلا را به تحلیل و تفسیر کشاند؟

احساس، ادراک و اشراق ساحت‌های گوناگونی هستند که جنبه‌های عاطفی، عقلانی و عرفانی یا عاشقانه را در نگرشی جامع به قیام کربلا به هم گره می‌زنند تا قیام حسین در هر عصر و زمانی سرچشمه جوشان درسها، عبرتها و جلوات مثبت و سازنده‌ای باشد . این نوع نگاه خود در تحریف‌زدایی، التقاط ستیزی، جمود ستیزی و جهالت‌گریزی در تفسیر و تصویر نهضت امام حسین‌علیه السلام نقش بسزایی را ایفا می‌نماید و چه بسا سرآغاز پاسخ به برخی شبهات و پرسش‌ها پیرامون پاسداشت قیام کربلا، مراسم عزاداری سنتی در محرم و صفر که بیمه کننده فرهنگ ناب شیعی در طول تاریخ بوده است و فلسفه گریه و در عین حال حدوث و تکوین قیام‌های عدالت‌خواهانه و آزادی طلبانه خواهد شد تا از کژروی‌ها، کج‌اندیشی‌ها، تجدد و تحجر نسبت به حادثه شگرف و شگفت کربلا جلوگیری نماییم و به راه برون رفتی از افراط و تفریط‌ها و ورود به تفکر اعتدالی دست‌یازیم .

همگرایی عقل و عشق در نهضت حسینی

اگر چه ماجراهای تلخ و شیرین در حوزه‌های فکری، معرفتی و حتی تاریخی و اجتماعی پیرامون تضاد یا تعاضد عقل و عشق وجود داشته و دارد، لکن اگر بر اساس اندیشه و بینش اصیل اسلامی و آموزه‌های وحیانی و عترتی به داستان پرماجرایی عقل و عشق نگاه کنیم در می‌یابیم که نه تنها در عرض هم نیستند و در طول هم‌اند، بلکه ناظر به مراتب وجودی انسان، ساحت‌ها، لایه‌های معرفتی، رفتاری، سلوک عقلانی و عرفانی آدمیان می‌باشند؛ چه این که نه عقل و دل و نه برهان و عرفان در حوزه وجودی انسان و معارف اسلام در تعارض و تضاد با هم هستند و نه «مانعة الاجتماع» در تفسیر و نگرش به قیام امام حسین علیه السلام خواهند بود که حادثه کربلا با توجه به کلیات و جزئیات آن حاوی کامل‌ترین وجه عقلانیت و دارنده جامع‌ترین ساحت عشق و عرفان است. حماسه، عشق، جهاد و عرفان در قیام کامل و تمام عیار انسانی کامل و مکمل به تجلی نشسته است.

واقعاً این چه نگاهی است که همواره به تفکیک و چالش عقل و عشق گرایش دارد و به انفصال و انقطاع بین دفتر عقل و آیت عشق می‌اندیشد در حالی که به تعبیر استاد شهید مطهری هم عقل و هم عشق، هم برهان و هم عرفان دارای ارزش معرفتی و ادراکی‌اند (12) و «تنها از نظر عرفا راه دل و سیر و سلوک بر راه برهان و استدلال ترجیح دارد و از ساحتی بالاتر و والاتر برخوردار است.» (13) و استاد مطهری خود سخن از ترجیح هر یک بر دیگری را بیهوده و آنها را مکمل همدیگر می‌داند (14) و استاد علامه جوادی آملی هر دو هدایت‌های فکری و طریق برهانی و هدایت‌شهودی و راه عرفانی را لازم، ضروری و کمال مطلوب دانسته و فکر بدون ذکر و فهم بدون مشاهده را به منزله شب‌شناسی می‌داند نه مشاهده واقع. (15) و شیخ محمود شبستری نیز معرفت از عالم جان و فیض از مسیر جذبه یا از طریق عکس برهان و قیاس و استدلال هر دو را «نوری» قلمداد می‌نماید که به «ایمان یقینی» می‌انجامد.

و گر نوری رسد از عالم جان

ز فیض جذبه، یا از عکس برهان

دلش با نور حق همراز گردد

و از آن راهی که آمد باز گردد

ز جذبه یا ز برهان یقینی

رهی یابد به ایمان یقینی (16)

و استاد علامه حسن زاده آملی آورده‌اند: «قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارد.» (17)

و این که امثال حافظ می‌سرایند:

ای که از دفتر عقل آیت عشق آموزی

ترسم این نکته به تحقیق نتانی دانست (18)

عاقلان نقطه پرگار وجودند همه

عشق داند که در این دایره سرگردانند (19)

حریم عشق را درگاه بسی بالاتر از عقل است

کسی آن آستان بوسد که سر در آستین دارد (20)

و . . . دال بر دعوت از عقل به عشق، برهان و عرفان است نه انکار راه عقل، و وجود تضاد بین دل و دماغ. و یا وقتی مولانا می‌سراید که:

پای استدلالیان چوبین بود

پای چوبین سخت‌بی‌تمکین بود (21)

در حقیقت به «عقل فلسفی» و «عقل جزوی» می‌تازند نه عقل سلیم و فطری و یا حتی عقلی که تکامل یافته و تعالی‌پذیر تا مرحله عقل شهودی است و در واقع سیر از عقل مفهومی به عقل شهودی را خواهان هستند، چنانچه حضرت امام‌رحمه الله نیز در جایی می‌سرایند:

این ما و منی جمله ز عقل است و عقل است // در خلوت مستان نه منی هست و نه مایی (22)
ولی در فرازی دیگر آورده‌اند «آن که دیوانه خال تو نشد عاقل نیست.» (23) که به همان میزان برتری عشق بر عقل و دعوت از حریم عقلانی محض به حریم عرفانی و عشق ناب است و به تعبیر یکی از فیلسوفان معاصر: «بسیاری از عرفا در طریق سیر و سلوک خود از بصیرت قلبی سخن گفته و گاهی نیز کلمه عشق و ذوق را به کار برده‌اند، منظور این بزرگان از به کار بردن این گونه عناوین نوعی معرفت‌بی‌واسطه است که به تجربه‌های حسی و شهودی شبیه‌تر است از آنچه معرفت عقلی و استدلالی خوانده می‌شود...» (24) و آنگاه به طرح نکته‌ای زیبا پرداخته که ضمن بیان رابطه عقل و عشق، تاثیر نور عشق در شدت یافتن نور عقل را اشارتی ظریف می‌نماید (25) و می‌نویسد:

«به عبارت دیگر می‌توان گفت میان عقل و عشق اگر چه در آغاز امر، نوعی اختلاف و تقابل دیده می‌شود ولی در پایان کار و نهایت امر، این اختلاف و تقابل از میان برداشته می‌شود و این دو امر اساسی با یکدیگر هماهنگ می‌شوند...» (26)
و یا نوشته‌اند:

«عشق جذبه‌ای است که در عقل پیدا می‌شود و به شتاب آن در راه وصول به مقصد می‌افزاید.» (27)
«عشق حقیقی شعله‌ای است که جز معشوق خود همه چیز را می‌سوزاند. عقل خالص خالی از شوائب اوهام نیز همواره انسان را به سوی حق تبارک و تعالی رهنمون می‌گردد.» (28)

حال با عنایت به این که از نظر «معرفت‌شناختی» بین عقل و عشق تعارض و تضاد نیست بلکه توافق و تعاضد دارند و هر دو بالهای پرواز انسان به سوی حقیقت کمال و کمال حقیقی به شمار می‌روند لکن مراتب وجودی و حوزه عمل هر کدام را باید به قوت‌شناخت تا اشتباهی در تصور و تصدیق معانی و مراتب و کارکرد هر کدام حادث و واقع نگردد؛ یعنی از نظر عملیاتی و کارکردی مراقبت تام و تمام را داشت. آیا می‌توان تصور کرد قیام امام حسین‌علیه السلام لایه‌های عقلانی را در ضمن ساحت‌های عاشقانه‌اش نداشته باشد و تفسیر خردپذیرانه را با تاویل عشق گرایانه تحمل نماید؟ آیا قابل ادراک است که با پیش‌فرض تضاد بین عقل و عشق بر سبیل انفصال اعتقاد یابیم که نهضت امام حسین‌علیه السلام یا عاقلانه است یا عاشقانه؟ و پذیرش هر کدام، جای را بر پذیرش دیگری تنگ و ناممکن و محال جلوه دهد؟

به راستی چگونه قابل تصور است که قیامی هدفدار، مبتنی بر بصیرت تام و تمام، که همه زمینه‌ها و علل و شرایط لازم و کافی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را دارا باشد، بر بنیادهای عقلانیت الهی و خردپذیری انسانی از يك طرف و عاطفه و عشق و احساس و اشراق از طرف دیگر قرار نگرفته باشد؟ از این روست که نباید در معرفت عقل صرف، خویش را زندانی کرد و نه در معرفت شهودی و عرفانی محض گرفتار آمد تا از جلوه‌شناسی‌ها و وجوه و لایه‌های دیگر نهضت امام حسین‌علیه السلام باز ماند. به همین دلیل است که استاد شهید مطهری می‌فرماید: «نهضت امام حسین‌علیه السلام يك نهضت چند مقصودی و چند جانبه و چند بعدی است و علت این که

تفاسیر و تعبیر مختلفی در مورد این نهضت شده است محاذی بودن عناصر دخیل در آن است . . .» (29) و در فرازی دیگر آن را يك پدیده اجتماعی «چند ماهیتی» می‌داند (30) و آنگاه سه عنصر و ماهیت برای آن بر می‌شمارد:

الف) عنصر تدافعی . (عنصر عدم بیعت با یزید که امام حسین علیه السلام مدافع است) .

ب) عنصر تعاونی . عنصر تقاضای بیعت و دعوت مردم کوفه که امام حسین علیه السلام متعاون است) .

ج) عنصر تهاجمی . (عنصر امر به معروف و نهی از منکر که امام حسین علیه السلام مهاجم است) . و عنصر تهاجمی را علت اصلی نهضت امام بر می‌شمارد که در اثر يك تحلیل تاریخی و فلسفی به آن رسیده‌اند و اگر چه «تقدم زمانی» را به عدم بیعت با یزید می‌دهد لکن «تقدم ذاتی» را به عنصر امر به معروف و نهی از منکر مرتبط می‌سازد . (31)

استاد شهید در موضعی دیگر می‌فرمایند:

«وقتی بخواهیم به جامعیت اسلام نظر بیفکنیم باید نگاهی هم به نهضت حسینی بکنیم . می‌بینیم امام حسین علیه السلام کلیات اسلام را در کربلا به مرحله عمل آورده و مجسم کرده است، ولی تجسم زنده و جاندار حقیقی و واقعی نه تجسم بی‌روح . انسان وقتی در حادثه کربلا تامل می‌کند، اموری را می‌بیند که دچار حیرت می‌شود و می‌گوید اینها نمی‌تواند تصادفی باشد و سر این که ائمه اطهار علیهم السلام این همه به زنده نگه داشتن و احیای این خاطره توصیه و تاکید کرده و نگذاشته‌اند حادثه کربلا فراموش شود، این است که این حادثه يك اسلام مجسم است .» (32)

پس با دو نگاه عقلانی و عاشقانه باید به این قیام توجه جدی نمود که به تعبیر مولوی:

عقل گردی عقل را دانی کمال // عشق گردی عشق را دانی جمال (33)

و به تعبیر استاد محمد رضا حکیمی:

«و عاشورا حضور مجدد آدم و نوح و ابراهیم و اسماعیل و موسی و عیسی علیهم السلام است در قله فریادگری و هدایت . . . ; یعنی نقطه اتصال همه حرکت‌های الهی و انقلاب‌های خدایی به صورت تجسم دوباره .» (34) به هر حال در نهضت امام حسین علیه السلام تلفیق عقل، عشق، خرد، محبت، ادراک، اشراق، دماغ و دل را به خوبی می‌توان یافت و با تاملی دوباره در آغاز و انجام آن قیام، رگه‌های متعدد و نمونه‌های متکثر بر اثبات این مدعا وجود دارد که باید به بازخوانی، بازنگری و بازشناسی همه جانبه این قیام خونین پرداخت تا از دام يك سو نگری و زندان افراط و تفریط رهاییید .

به تعبیر یکی از روشنفکران دینی معاصر، می‌توان سه نوع تحلیل از قیام جاودانه کربلا داشت تحلیل مصلحت اندیشانه (عامیانه)، تحلیل معرفت اندیشانه (عالمانه)، تحلیل تجربه اندیشانه (عارفانه) (35) که جدای از برخی تحلیل‌ها در نوع خود روش‌های نوین در تحلیل آن قیام است و آنگاه به تفسیر واقعه عاشورا از دیدگاه مولانا می‌پردازد که آزادی و ذلت ناپذیری و شورش و قیام با هم عجین شده‌اند؛ یعنی قیام علیه ظلم همگانی و جور اجتماعی برای آزادی و عدالت صورت پذیرفت، «شوریدگی‌ای که هم عنصری عقلانی دارد و هم عنصری عاشقانه، در آن هم سیاست درج است هم شهادت، هم عاشقی هم عاقلی .» (36) اگر چه نویسنده در تفسیر واقعه کربلا بر مشرب مولانا، وقتی نظر عاشقانه را در دیدن واقعه کربلا به کار می‌گیرد، قدری «محدود نگری» داشته و جنبه‌های سلبی و ایجابی نهضت را توأمان نمی‌نگرد و می‌گوید:

«لذا وقتی که به حادثه کربلا هم نگاه می‌کند آن را يك حادثه عاشقانه زیبای دلربای ایثارگرانه می‌بیند و مست آن

می‌شود؛ یعنی به جای آن که دست قساوت ستمگران را ببیند و مالا مال از نفرت شود، روح عاشق ایثارگر پرگذشت امام حسین علیه السلام را می‌بیند و مالا مال از محبت و سرشار از بهجت می‌شود. « (37)

در حالی که با دیده عقل باید زشتیهای حادثه کربلا، چراییها، چگونگی‌های پرفراز و فرود، تلخ و شیرین و نوش و نیش آن را نیز دید و با دیده عشق جنبه‌های مقدس، زیباییهای روحی، ایثار، شهادت و لقاجوییهای آن را مشاهده کرد که دید کامل عاشقانه و عارفانه همچنان که زیبایی می‌بیند، غافل از نفرت، تبری جویی از ظلم، استبداد، فسق و تبهکاریهای حاکم فاسد، فاجر و ظالم نیز نمی‌شود. در اینجا لازم است به اشعاری از علامه طباطبائی رحمه الله که در استقبال از شعر حافظ پیرامون نهضت ابا عبد الله الحسین علیه السلام سروده‌اند توجه نماییم که چگونه عرفان، برهان، عشق، عقل، ظاهر، باطن، غیب و شهادت حادثه کربلا در هم سرشته و تفسیر شده‌اند و احساس پاک، ادراک زلال و اشراق ناب در هم تنیده‌اند:

گفت آن شاه شهیدان که بلا شد سویم
با همین قافله‌ام راه فنا می‌پویم
دست همت ز سراب دو جهان می‌شویم
شور یعقوب کنان یوسف خود می‌جویم
که کمان شد ز غمش قامت چون شمشاد
گفت هر چند عطش کنده بن و بنیادم
زیر شمشیر و در دام بلا افتادم
هدف تیرم و چون فاخته پر بگشادم
فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم
بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم
من به میدان بلا روز ازل بودم طاق
کشته یارم و با هستی او بسته وثاق
من دل رفته کجا و، کجا دشت عراق
طایر گلشن قدسم، چه دلم شرح فراق
که در این دامگه حادثه چون افتادم
لوحه سینه من گر شکند سم ستور
ور سرم سیر کند شهر به شهر از ره دور
باک نبود که مرا نیست به جز شوق حضور
سایه طوبی و غلمان و قصور و قد حور
به هوای سر کوی تو برفت از یادم
تا در این بزم بتابید بر طلعت‌یار
من خورم خون دل و یار کند تیر نثار
پرده بدریده و سرگرم به دیدار نگار
نیست بر لوح دلم جز الف قامت‌یار
چه کنم؟ حرف دگر یاد نداد استادم

تشنه وصل ویام آتش دل کارم ساخت
شریت مرگ همی خواهم و جانم بگداخت
از چه از کوی توام دست قضا دور انداخت؟!
کوکب بخت مرا هیچ منجم نشناخت
یارب از مادر گیتی به چه طالع زادم؟! (38)

نمونه‌هایی از وقایع کربلا در اثبات همگرایی عقل و عشق
اینک به ادله و نمونه‌هایی از همگرایی عقل و عشق در حادثه کربلا اشاراتی خواهیم داشت که با نفی عقل جزوی، معاشی و حسابگر، پذیرش عقل سلیم، وحیانی و شکوفا شده، و طرد عرفان انزواگرا و عزلت‌آور، پذیرش عرفان حماسی، جهادی، زنده، سوزنده و پاینده معلوم می‌گردد که باید تفسیر خویش را از عقل، عاقل، عشق، عاشق، عرفان و عارف بازسازی و مورد تجدید نظر قرار دهیم.
چه این که در اسلام ناب عرفان، حماسه، عشق، جهاد، عقل، شورش علیه فساد، عقلانیت و مبارزه برای حریت و عدالت با هم در تعارض و تضاد نیستند و در فرهنگ ناب نبوی و علوی و حسینی نه درون‌گرایی صرف (خردورزی بدون دغدغه دین و ارزشهای دینی و عشق‌گروی و مهرورزی بدون عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری) و نه برون‌گرایی محض (استدلال محوری بدون عشق و عاطفه و قیاس‌زدگی بدون معرفت‌سلوکی و شهودی) وجود ندارد، که «عرفان مثبت» (39) عرفانی سرخ و حماسی نیز هست چه این که عرفان در نظرگاه مرحوم علامه جعفری رحمه الله عبارت است از:

«گسترش و اشراف نورانی «من انسانی» بر جهان هستی به جهت قرار گرفتن «من» در جاذبه کمال مطلق که به لقاء الله منتهی می‌گردد . . .» (40)
و به تعبیر استاد علامه جوادی آملی:

«عرفانی که در این مباحث مطرح است معنای قرآنی و روایی آن مراد است نه خصوص معنای اصطلاحی امروزی آن . به عبارت دیگر معنای اصطلاحی می‌تواند بخشی از معنای قرآنی و روایی باشد . . . به همین ترتیب عرفان اصطلاحی عبارت است از آن معرفت قلبی که از طریق کشف و شهود حاصل می‌شود و به دو قسم نظری و عملی تقسیم می‌گردد، در حالی که غرض از عرفان مورد نظر در این بحثها همان است که در بیان امیر عارفان علی‌علیه السلام آمده است:

العارف من عرف نفسه فاعتقها و نزهها عن كل ما يبعتها و يوبقها . . . (41) عارف کسی است که حقیقت خودش را بشناسد و آن را آزاد کند و از هر چه که او را از حق دور می‌کند و هلاک می‌گرداند تنزیه و تطهیر نماید .» (42)
پس عرفان خدامحور از خلق و جامعه و عرفانی که درد خدا دارد از درد خلق داشتن منفک نیست و در آن هم سیر از خلق به سوی خالق و هم سیر از خالق به سوی خلق برای هدایت، ارشاد و تعالی بخشی خلق برای رضای خالق هست، عرفانی است جامع و کامل . به همین دلیل، امام حسین علیه السلام کسی است که توانست «مضمون بلند دعای عرفه را که اوج عرفان در آن موج می‌زند در کنار حادثه خونبار کربلا جمع کند . حادثه‌ای که سرشار از پایمردی، حماسه، ایثار، نثار، رهبری، سیاست، مردانگی، جوانمردی، و مملو از ایستادگی، مقاومت، مبارزه، استقامت در راه پیمان، وفاداری و مشحون از اخلاق انسانی، آداب معاشرت، امور اجتماعی، تربیت اسلامی، سازندگی معنوی و عرفان است .» (43)

نمونه اول:

امام حسین علیه السلام از مصادیق بارز و اتم و اجمل «انسان کامل» است و انسان کامل، در جمیع جهات و حیثیات کامل است. و چنان که پیامبر اکرم فرمود: «اوتیت جوامع الکلم» قیام و حرکت امام حسین علیه السلام نیز جامع الابعاد است. چه این که معلول، جلوه علتش به زبان فلسفی است و آنچه ظاهر شده است تجلی ظاهر کننده اش می باشد و قیام امام حسین علیه السلام جلوه ای و معلولی از وجود نازنین و نورانی اش می باشد. از این رو، دارای لایه ها و جنبه های مختلف است. هم جنبه عاطفی، هم جنبه عقلانی، هم جنبه عرفانی و عاشقانه دارد و به همه این ابعاد تفسیرپذیر و تاویل برادر است.

و جمیع مراتب تکاملی عقل نظری از عقل هیولایی، بالملکه، بالفعل و بالمستفاد و عقل عملی از محو، طمس و محق را داراست که حضرت امام خمینی رحمه الله در دروس فلسفه اش (44) به آن اشاره نموده اند و به مقام انسان کامل و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از این زاویه نیز نگریسته اند. انسان کامل همه مراتب و مقامات و احوال عرفانی را در عرفان علمی و عینی داراست، در انسان کامل، افعال، احوال و صادراتش همه مراتب وجودی انسان و ساحت های انسانی اعم از جسمانی، عقلانی، نفسانی، قلبی، عقلی و قلبی را متجلی می سازد و در قیام امام حسین علیه السلام (پس از بررسی تاریخ زندگی امام حسین علیه السلام و سیره علمی و عملی اش) دو چهره گوناگون را از آن حضرت می توان شناخت و نشان داد:

«1 - چهره ای که به هیچ وجه حاضر به تسلیم، خضوع و رضا در برابر هیچ ظالمی نیست. 2 - چهره ای که گویا جز انعطاف و مناجات چیز دیگری ندارد و دعای عرفه را - که سراسر عرفان، عشق، شمع و اظهار تذلل در پیشگاه خداوند است - انشا می کند.» (45)

نمونه دوم:

امام حسین علیه السلام در عین حال که نصیحت های مشفقانه و دلسوزانه عبد الله بن جعفر شوهر حضرت زینب علیها السلام و برادرش محمد بن حنفیه و دیگران که بر محور عقل مصلحت اندیش و زمان شناسی حسابگرانه بود را می شنود (46) لکن این نصیحت ها را نمی پذیرد و از عقل شهودی، عرفان و عشق سخن به میان می آورد و در حرکتش از مدینه به سوی مکه از «ان شاء ان یراک قتیلا.» (47) و از مقوله شهادت و جهاد خونین سخن به میان می آورد و می فرماید:

«فمن کان باذلاً فینا مهجته موطناً علی لقاء الله نفسه فیرحل معنا فانی راحل مصباحاً ان شاء الله.» (48) و در سفر از مکه به سوی کوفه و کربلا نیز ندای استرجاع «انا لله و انا الیه راجعون» (49) سرداده تا ضمن داشتن درک جامع از اوضاع و احوال و شرایط زمانه که با «الا ترون ان الحق لا یعمل به و ان الباطل لایتناهی عنه لیرغب المؤمن فی لقاء الله محققاً.» (50) و با درد کامل از «... فان السنة قد امیتت و البدعة قد احییت.» این سخن را می گوید تا به انحراف فکری، انحطاط اخلاقی، خبط، خطاها، لغزش های اجتماعی و غفلت از عنصر احیاگر دین و ارزش های اسلامی؛ یعنی امر به معروف و نهی از منکر، اشاره نماید و نهضتش را نهضتی اصلاحی و خود را «مصلح» بداند و بنامد چنانچه در وصیت نامه ای که به برادرش محمد بن حنفیه داده مرقوم داشته اند: «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی.» (51) از این رو، هجرت اصغر، اوسط و اکبر و جهاد اصغر، اوسط و اکبر را در اوج عرفان نظری و عملی به تفسیر کشاند و از صبر، توکل، تفویض، تسلیم، رضا، محبت، شوق، فنا و بقا به «زبان عملی» تصویری روشن و جامع ارائه نماید و در عین حال که در شب عاشورا از:

«فهو يعلم انى كنت قد احب الصلاة له و تلاوة كتابه و كثرة الدعاء و الاستغفار .» (52)

یعنی: عشق به نماز، تلاوت قرآن، نیایش و استغفار حرف زده‌اند. از «لو لم يكن في الدنيا ملجأ و لاماوى لما بايعت يزييد بن معاوية .» (53) ; یعنی اگر در تمام روی زمین جای امنی برای من نباشد، من با یزید بیعت نمی‌کنم نیز سخن به میان آورده است .

نمونه سوم:

در حادثه کربلا حداقل دو جنبه روشن وجود دارد:

الف) جنبه توحیدی و عرفانی که در همه فراز و نشیبها، اوج و موجها، مصائب و متاعب چه از سوی امام حسین علیه السلام و چه از سوی اهل بیتش یا اصحابش متجلی بود به خصوص که امام حسین علیه السلام در اولین خطبه‌هایش فرمود: «رضى الله و الله رضانا اهل البيت عليهم السلام .» (54) که به تعبیر استاد مطهری رحمه الله «جنبه پاکبختگی در راه خدا و ماسوای خدا را هیچ انگاشتن» (55) است یا این که امام حسین علیه السلام در لحظه شهادت فرمود:

«رضا بقضائك و تسليما لامرك لامعبود سواك يا غياث المستغيثين .» (56)

که توحید علمی و عملی را به نمایش می‌گذارد و تایید و تاکید بر آیات نورانی سوره فجر، یعنی «يا ايها النفس المطمئنة ارجعي الى ربك راضية مرضية فادخلي في عبادي فادخلي جنتي» (57) می‌باشد .

ب) جنبه حماسی و پرخاشگری در مقابل دستگاه جبار حاکم که امام با درک شرایط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی عصر خویش به خوبی دریافته بود که جامعه اسلامی چگونه به تدریج استحاله شد و به سوی مرگ تدریجی دین، ارزشهای دینی و اسلامی حرکت می‌کند و باید برای احیای اسلام اصیل و اصلاح جامعه نبوی قیامی خونین و حماسه‌ای جاودانه را خلق کرد؛ یعنی بر اساس عقل و درایت و در عین حال عشق و عرفان این نهضت را آفرید که حماسه سازانه فرمود:

«لا و الله لا اعطيكم بیدی اعطاء الذليل و لا افر فرار العبيد .» (58)

یعنی: من هرگز دست ذلت به شما نمی‌دهم و مانند بردگان فرار نمی‌کنم محال است «هیهات من الذله .» (59) یا فرمود: «الموت اولى من ركوب العار .» (60) و . . .

نمونه چهارم:

در نهضت امام حسین علیه السلام از ابتدا تا انتها انسانهایی بودند که به تدریج از کاروان حسینی جدا شدند و کسانی نیز بودند که سپس ملحق شدند، این خود مظهر تقابل عقل جزوی، معاشی و حسابگر خارج شدگان و عقل کلی، الهی، شکوفا شده و عشق خدایی به درون راه یافتگان است . و یا در قیام کربلا چهار عنصر آگاهی، آزادی، انتخابگری و مسؤولیت پذیری به نمایش گذاشته شد که چگونه مثلاً فردی مثل حر بن یزید ریاحی میان دو بی‌نهایت خیر و شر، رحمان و شیطان و نور و ظلمت، با تدبیر و عقل سلیم و توفیق و فیض و فضل الهی و عشق پنهان وجودی‌اش بی‌نهایت خیر، رحمانیت و نور را برگزید و سعید و شهید شد و از حوزه ولایت شیطانی به حوزه ولایت رحمانی راه یافت .

از طرف دیگر چگونه عمر بن سعد میان دو بی‌نهایت، بی‌نهایت شر، ظلمت و شیطنیت را برگزید و شقی و ملعون گشت و از سوی دیگر با يك نگاه اجمالی به زندگی و شخصیت اصحاب و یاران امام حسین علیه السلام در

می‌یابیم (به زبان عرفانی) که عده‌ای مصداق سالکان مجذوب و عده‌ای مصداق مجذوبان سالک شدند و مقامات از سلوک تا شهود را طی نموده‌اند و با آزادگی درس آزادی دادند و آزادی را معلول آزاد شده در پرتو معرفت به نفس، تهذیب نفس و توحید علمی و عینی تفسیر نمودند و تحت شعاعهای ملکوتی و جذبات جبروتی ولی الله مطلق و خلیفه خدا قرار گرفتند و عقل را با ره‌توشه‌ای از می به شهر هستی‌اش روانه کردند و با کشتی می، کرانه‌های ناپیدای سلوک، معرفت، محبت و عبودیت را طریقت نمودند .

یا اصحاب «یقظه»؛ یعنی بیداری، بینایی و پایداری چون زهیر بن قین، که «قیام لله» کردند و ولایی شدند در قیام کربلا بودند که عقل، درایت، درابت، عشق و ولایت را به هم سرشتند و اصحاب غفلت مثل «عبید الله جعفری» هم بودند که علی رغم درخواست و حضور امام معصوم علیه السلام و حجت‌بالغه الهی، خود را بی‌طرف قلمداد کردند و از قافله عشق و لقا و کاروان عقل و وفا باز ماندند . پس حرکت امام حسین علیه السلام بسیار منطقی، حساب شده، با تاکتیکهای متنوع و استراتژی مشخص و غایت و فرجام معین و مبین انجام شد تا مسیر تاریخ اسلام را که از جنگ حق با باطل در عصر تنزیل شروع شد و سپس با انحراف و تحریف حقایق به جنگ حق با حق‌نمایان در عصر تاویل تبدیل شد و نفاق نقابدار اموی به مهجوریت اسلام علوی انجامید، به جنگ حق و باطل و اسلام و کفر تبدیل نماید تا چهره باطنی امویان را نمایان و نقابها را بردارد و نفاق را به محاق بکشاند و با تحلیل جامع از تاریخ قبل از عاشورا (نیم قرن از سال 11 ه . ق . تا 61 ه . ق) تاریخ بعد از عاشورا را رقم زند و اسلام ناب را بیمه و زنده و پاینده نماید .

پس هم طرح بازسازی فکری و هم نوسازی معنوی را در جامعه اسلامی درافکند که قیام کربلا با مؤلفه‌هایی چون، عبودیت محوری، تکلیف‌گرایی، ولایت‌پذیری، روحیه خلوص، صداقت، جهاد و ایثار، عزت‌طلبی، شهادت‌خواهی، کرامت‌جویی، عدالت‌خواهی، حقیقت‌مداری، توحیدگرایی، اصول‌گرایی، حریت‌خواهی و . . . داستان تضاد بین عقل و عشق را پایان داد و فرجام عقل لطیف و عشق عفیف را به وحدت کشاند .

نمونه پنجم:

استاد آیت الله جوادی آملی پس از طرح جمع بین دو فضیلت والای عرفان و حماسه در سایه «کمال توحید» به دو نوع تعالیم اهل بیت اشاره می‌نماید: 1 - تعلیماتی که تحصیل آن برای غیر معصوم ممکن نیست . 2 - تعلیماتی که از کلیت برخوردار بوده و عمل بدان مخصوص معصومین‌علیهم السلام نیست بلکه میسرور شاگردان و پیروان آنان نیز هست . (61) و به بیان این نکته ظریف پرداختند که «هر يك از حماسه و عرفان از فضایل مقول به تشكیک و دارای مراتب هستند .» (62) و آنگاه به تبیین عارفان حماسه‌ساز و حماسه‌سازان عارف پرداخته که عرفان علمی، عملی، جهاد اصغر، اوسط و اکبر را تبیین نموده‌اند و امیر عارفان علی‌علیه السلام و سید مظلومان و پیشاهنگ آزادگان امام حسین علیه السلام را شاهد آورده‌اند (63) و سپس از مظاهر عرفان؛ یعنی عشق دادار، نماز، ایثار و نثار، توکل، محضر الهی، صبر، تسلیم و جلوه‌های حماسی عاشورا از حماسه خود امام حسین علیه السلام، حماسه‌های اصحاب امام از حماسه قمر بنی هاشم عباس بن علی‌علیه السلام، حضرت علی اکبر علیه السلام، عباس بن شیبب شاکری، غلام ترکی، جون غلام ابوذر، انس کاملی و . . . نیز سخنان مبسوط و مستوفایی را مطرح کرده که حماسه عقل و عشق و عرفان را روشن می‌نماید . (64)

حال اگر نیم نگاهی به شعارهای امام حسین علیه السلام و نامه‌های حضرت به سران کوفه و . . . خطبه‌های امام در روز عاشورا، ملاقاتهایی که امام با سران قبایل در مکه و موسم حج انجام دادند، متن وصیت نامه الهی -

سیاسی امام حسین علیه السلام، گفتگوهایی که امام با بزرگانی از بنی هاشم و اصحاب و یارانش تا برخی افراد از دوستان و غیر آن در بین راهها داشته‌اند بیا فکنیم به خوبی درمی‌یابیم که نهضت حسینی از پشتوانه عقلانی و تحلیل بسیار زیرکانه و هشیارانه از شرایط زمان، اوضاع و احوال جامعه اسلامی پس از پنجاه سال و شناخت شگردها و توطئه‌های امویان به خصوص یزید در اسلام‌ستیزی جهت اسلام زدایی برخوردار بود و نهضت کاملاً طبیعی به شمار می‌آمد و باز خورد و عکس العملی مناسب و پیش‌بینی شونده از سوی امام حسین علیه السلام علیه دستگاه یزید بود و این همه، مظاهری برای حضور، ظهور عقل، عقلانیت، معرفت‌سیاسی و اجتماعی می‌نماید که امام چگونه با تحلیل درست‌سیاسی و جامعه‌شناسی خاص و شناخت نسل جدید در میان امت اسلام و غفلت، انفعال، دنیا طلبی، جهالت و جمادات و مصلحت اندیشی‌های نابجای خواص جامعه توانستند يك شورش و قیام همه جانبه را ساماندهی نمایند و طومار خفت‌بلکه سلطنت امویان را درهم پیچد و عاشورا و کربلا سرچشمه بسیاری از نهضت‌های الهی و عدالت‌خواهانه و آزادی طلبانه گردد و الهام‌بخش اسلام حماسه‌ساز و فرهنگ تقدس، برهان، تعهد و مسؤولیت‌پذیری تا مرز جهاد، حماسه، ایثار و نثار و شهادت گردد و «تربیت اسلامی» را با «عدالت اسلامی» به هم گره بزند و قیامی را با دو چهره «عصر عاشورا» و پس از «عصر عاشورا» و با حضور انسان کامل، حجت الهی و شاگرد شایسته مکتب انسان کامل رقم بزند و نقش مرد و زن به عنوان انسان‌های اسلام‌گرا و مسؤولیت‌پذیر را منطقی و درست ترسیم نماید و خط بطلان بر توجیه‌گرایی در پذیرش منکرات، ضد ارزشها، انحراف‌های فکری و انحطاط‌های اخلاقی بکشد و قیام کربلا را آئینه غیرت حسینی و معرفت ناب توحیدی و عرفان جامع و کامل قرار دهد و معیار و میزانی برای شناخت و سنجش عرفان ناب از عرفانهای مشوب به گرایشهای انحرافی، انزواگرایی، عزلت‌پیشگی و حماسه ستیزی نصب نماید که «انسان کامل» قربانی «اسلام کامل» شده است تا هرگز حقیقت فدای مصلحت نشود و کرامت انسان، حریت آدمی و عدالت اجتماعی به فراموشی نگراید و این نهضت خلق شده، درسها و عبرتهایش را به طور زنده، پویا و کارآمد در همه اعصار و امصار تلقین نماید و «اسلام ولایت» را جانشین «اسلام خلافت» یا «اسلام عترت» را جایگزین «اسلام سلطنت» و «اسلام سنت» را بدل «اسلام بدعت» نماید که به تعبیر استاد علامه محمد تقی جعفری رحمه الله:

«جای بسی تاسف است که عرفان مخصوصاً موقعی که اصطلاح تصوف به آن پوشیده می‌شود، تنها برای برکنار ساختن فرد از جامعه استخدام می‌شود. گویی فرد موقعی به مقام والای عرفان نایل می‌گردد که از دیگر انسانها قهر کرده و به تنهایی عازم کوی ربوبی گشته باشد...» (65) یا فرمود «ادعای عرفان با بی‌اعتنایی به انسانها، مساوی ادعای عرفان با بی‌اعتنایی به خداوند ذوالجلال است.» (66)

نتیجه‌گیری

اگر چه تحلیل تاریخی و مستند وقایع عاشورا و نهضت کربلا بسیار شیرین، دلنشین، درس‌آموز و معرفت‌بخش می‌باشد و در عین حال دشوار و نیازمند فرصت مفصل، لکن با برخی نمونه‌ها که به صورت پیدا، پنهان، مستقیم و غیر مستقیم ذکر شد زمینه برای فهم و شهود بهتر، بیشتر و دوباره نگری در نهضت کربلا فراهم کرد و مشخص شد که قیام حسینی، قیامی کامل و جامع الابعاد است و قرائتها و تفسیرهای مختلفی را برمی‌تابد و البته اصول و مکانیسم مشخص و معیارهای روشنی برای تفسیر خویش دارد که در متن کلمات نورانی امام حسین علیه السلام از مدینه تا کربلا و جغرافیای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نهضتش نهفته است و يك بصیرت و شرح صدر ویژه‌ای را مطالبه می‌نماید به هر حال عرفان کربلایی و عقل عاشورایی در يك نقطه به هم رسیده‌اند و آن واقعه کربلا و

قیام ابا عبد الله علیه السلام بوده است که درد خدا و خلق، عرفان نظری و عملی، توحید علمی و عینی، برهان و عرفان، حماسه و عشق، فکر و ذکر، فهم و شهود، وفا و لقا، ولایت و محبت، عبودیت و توحید درهم تنیده‌اند و واقعا از سر عرفان و عشق باید سرود که:

رندان تشنه لب را آبی نمی‌دهد کس

گویی ولی‌شناسان رفتند از این ولایت (67)

که ولایت الهی، محبت الهی، غیرت الهی در «خون خدا» متجلی شد و اشراق، شهود، فنا، بقا و ادب مع الله با لقای الهی و ربوبی عجیب هم شده‌اند تا راز جاودانگی و ماندگاری قیام کربلا و واقعه عاشورا را رقم بزنند و سر «کل یوم عاشورا، کل ارض کربلا و کل شهر محرم». را افشا نمایند و پرده از رازهای نهفته تعلق هستی و حیات به امام حسین علیه السلام را بردارند و اسرار نهفته در ولایت‌ساری، جاری، کلیه و مطلقه حسین را آشکار سازد که در جواب «ولید بن عقبه» حاکم مدینه وقتی از امام حسین علیه السلام درخواست بیعت با یزید را کرد فرمود: «ایها الامیر نحن اهل بیت النبوة و معدن الرسالة و مختلف الملائكة و مهبط الرمة، بنا فتح الله و بنا یختم . . .» (68)

به هر حال هر کدام از عقل و عشق در مسیر و بستر خویش معارف، حقایق و لوازمی دارند که اگر در جای خویش به کار گرفته شوند و در پرتو «وحی الهی» شکوفا شوند و فعلیت‌یابند نه تنها از «واگرایی» به «همگرایی» تن می‌دهند بلکه پر و بال پرواز و صعود انسان به اوج قله کمال خواهند شد چنان که عقل و عشق در وجود نورانی امام حسین علیه السلام تجلی یافت و در قیام جاودانه‌اش کارآمدی و پویایی‌اش را برملا ساخت و خردگرایی و مهرورزی هر دو با ساحتها و مراتبش در وقایع مختلف قیام حسینی از مدینه تا کربلا و از کربلا تا شام و از شام تا مدینه در یک حرکت دایره‌ای یا استداره‌ای با نقطه مرکزی «ولایت» به ظهور و ثمر نشست و معنای «حسین منی و انا من حسین» را واقعیت‌بخشید.

پاورقی ها:

- 1) دکتر عرفان، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کرج، مدیر گروه اخلاق و عرفان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، محقق و نویسنده .
- 2) دیوان حافظ (بر اساس نسخه نو یافته بسیار کهن) به کوشش سید صادق سجادی و علی بهرامیان، شرکت انتشارات فکر روز، تهران، چاپ اول، اسفند 1379، ص 584 .
- 3) شهید مرتضی مطهری، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، چاپ دوم، تیرماه 1378، ج 16، ص 318 و 639 .
- 4) علامه طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 3، صص 20 - 19 .
- 5) شهید مرتضی مطهری، پیشین، پاورقی صص 383، 386 و 639 .
- 6) همان، صص 607 - 581 و صص 131 - 63 .
- 7) همان، صص 656 - 637 و ج 17، صص 138 و 673 - 671 .
- 8) کتابهایی چون «شهید جاوید» و نقد آن بوسیله «شهید آگاه» و بحثهای شهید مطهری در نقد «شهید جاوید» و . . . از جمله آنها خواهد بود .
- 9) عبد الکریم سروش، روزنامه نشاط، 12/2/78، ص 6 .
- 10) فاطمه گوارایی، هفته نامه پیام هاجر، 23/1/79، شماره 311، ص 2 .

- 11) عبد الکریم سروش، روزنامه صبح امروز، 18/2/78، ص 6 .
- 12) شهید مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، انتشارات صدرا، چاپ اول، ج 1، ص 24 .
- 13) شهید مرتضی مطهری، پاورقی اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج 5، صص 10 و 54؛ انسان کامل، صص 154 - 149 .
- 14) همان .
- 15) عبدالله جوادی آملی، هدایت در قرآن، مرکز نشر فرهنگی رجا، ص 125 .
- 16) شیخ محمود شبستری، گلشن راز، نشر اشراقیه، چاپ اول، پاییز 1368، صص 31 - 29 .
- 17) ر . ک: علامه حسن‌زاده آملی، قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند، ص 81 .
- 18) دیوان حافظ، پیشین، ص 100 .
- 19) همان، ص 197 .
- 20) همان، ص 125 .
- 21) مولوی، مثنوی معنوی .
- 22) امام خمینی‌رحمه الله، دیوان اشعار .
- 23) همان .
- 24) غلامحسین ابراهیمی دینانی، دفتر عقل، آیت عشق، انتشارات طرح نو، چاپ اول، 1380، ج 1، ص 12
- 25) همان، ص 18 .
- 26) همان، ص 19 .
- 27) همان، ج 2، ص 19 .
- 28) مان، ص 21 .
- 29) شهید مرتضی مطهری، مجموعه آثار، پیشین، ج 17، ص 318 .
- 30) همان، ص 140 .
- 31) همان، صص 140 - 148 .
- 32) همان، ص 382 .
- 33) مولوی، مثنوی معنوی، دفتر ششم .
- 34) محمد رضا حکیمی، قیام جاودانه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، 1373، ص 19 .
- 35) عبد الکریم سروش، قمار عاشقانه، نشر مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ اول، فروردین 1379، صص 154 - 152 .
- 36) همان، ص 156 .
- 37) همان، ص 159 .
- 38) سید علی تهرانی، زمهر افروخته، انتشارات سروش، چاپ اول، 1381، صص 128 - 129 .
- 39) تعبیری وام گرفته از علامه محمد تقی جعفری در ج 14 تفسیر نهج البلاغه و . . .
- 40) علامه محمدتقی جعفری، عرفان اسلامی، مرکز نشر کرامت، چاپ دوم، صص 105 - 104 .
- 41) عبدالله جوادی آملی، شرح غرر الحکم، ج 2، ص 48 .
- 42) عبد الله جوادی آملی، عرفان و حماسه، مرکز نشر اسرا، چاپ اول، 1377، صص 90 - 89 .

43) همان، ص 230 .

44) تقریرات فلسفه امام خمینی رحمه الله، تقریر عبد الغنی اردبیلی، مؤسسه نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، بهار 1381، ج 3، صص 354 - 352 .

45) عبد الله جوادی آملی، عرفان و حماسه، پیشین، صص 231 - 230 .

46) گفت و گو با حسن رحیم پور ازغدی، حسین علیه السلام عقل سرخ، سروش، چاپ اول، 1381، صص 119 - 45 .

45) علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 44، ص 364 .

46) سید بن طاوس، اللهوف، ص 26 .

47) بقره/156 .

50) علامه مجلسی، پیشین، ج 44، ص 381 .

51) سید بن طاوس، پیشین، ص 329 .

52) همان، ص 292 .

53) همان، ص 329 .

54) همان، ص 367 .

55) شهید مرتضی مطهری، مجموعه آثار، پیشین، ج 17، ص 383 .

56) مقتل مقرر، ص 357 .

57) فجر/30 - 27 .

58) شیخ مفید، ارشاد، ص 235 .

59) سید بن طاوس، پیشین، ص 41 .

60) همان، ص 50 .

61) عبدالله جوادی آملی، عرفان و حماسه، پیشین، صص 174 - 169 .

62) همان، ص 174 .

63) همان، صص 236 - 177 .

64) همان، صص 293 - 237 .

65) علامه محمدتقی جعفری، عرفان الله، ص 112 .

66) همان، ص 84 .

67) دیوان حافظ، پیشین، ص 96 .

68) شیخ مفید، پیشین، ص 200 .

منبع: ماهنامه رواق اندیشه، شماره 16، از طریق شبکه گروه معارف خبرگزاری شبستان